این وضعیت قابل ادامه نیست

مصاحبه منتشرنشده سیدمرتضی مردیها باروزنامه توقیف‌شده‌نوروز

در یادداشت «لامساس» که اولین نوشته مرتضی مردیها پس از بستن وسیع مطبوعات بود و در هفته‌نامه گوناگون به چاپ رسید، مردیها در تغییر رویکردی قابل توجه، به نوعی پایان پروژه اصلاحات را اعلام کرد. لامساس به معنای «به من دست نزنید» حکایت سامری است که حسب روایت به جزای سنگین‌نهادن کیش گوساله‌پرستی در برابر توحید، به لعنت خدا گرفتار شد و این لعنت‌به صورت بیماری بروز کرد که هرکس به قصد مس و لمس وی نزدیک می‌شد، او وحشت‌زده فریاد برمی‌داشت که «لامساس و لامساس»! دکتر مردیها در آن زمان، این استعاره را برای مقاومت شدید محافظه‌کاران در برابر «دست‌زدن» که کنایه از اصلاح است، به کار برد.

متن زیر، مصاحبه منتشرنشده‌ی وی با روزنامه توقیف‌شده نوروز است که در سال ۱۳۸۰ صورت گرفته، پایان دور اصلاحات به گونه‌ای دیگر. در این مصاحبه صورت‌بندی و تحلیل شده است موضع جدید مردیها از این جهت مهم است که وی همواره در جرگه اصلاح‌طلبان خوشبین و محاسبه‌گر محسوب می‌شده است. اما در این جا از لزوم ریسک‌پذیری و پرداخت هزینه سخن می‌گوید.

* * *

پرسش: برای شروع بحث، این‌پرسش را مطرح می‌کنم که پنج سال گذشته پس از دوم خرداد سال ۷۶ را که بعنوان جنبش اصلاحی نوین مردم ایران از آن یاد می‌شود، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● پاسخ: به نظر من این پنج سال را به سه دوره می‌توان تقسیم کرد؛ یک دوره تقریبا یک ساله‌که در آن جریان مقابل هنوز از زیربکش اصلاحات‌که روی آن افتاده بود بیرون نیامده و خودش را پیدا نکرده بود. آنها در این مدت در حالت انتقال و ترس به سر می‌بردند. یکی از نشانه‌های استیصال محافظه‌کاران این بود که وقتی روزنامه‌ای مثل جامعه با آن شدت و حدت (البته شدت و حدتی‌که کاملا از نظر مدنی قابل دفاع است) منتشر شد تا یکضد و سی شماره، اصلا نمی‌دانستند با آن چه برخوردی داشته باشند. بعد هم‌که تعطیل شد، فرای آن روز روزنامه توس منتشر شد و کماکان استیصال طرف مقابل مشخص بود. دوره دوم دوره‌ای بود که در آن محافظه‌کاران شروع به بازیافت خود کردند و در این دوره، آرای خشن و تهدیدکننده، استفاده می‌کردند. به‌نظرم این دوره، دو سالی طول کشید. تا می‌رسیم به یک سال آخر دوره اول ریاست‌جمهوری؛ در حول و حوش این زمان تقریبا سه ـ چهار واقعه با فاصله‌کم و بیش نزدیک به هم اتفاق افتاد. قضیه کوی دانشگاه، بستن فله‌ای روزنامه‌های اصلاح‌طلب، ترور آقای حجاریان و نامه به مجلس. این حوادث پیش‌زمینه شروع مرحله سومی بود که در طی آن جریان مقابل اصلاحات مشترب خود را از رویست. که البته کماکان هم ادامه دارد و اگر اتفاق تسایل توجهی نمیفتد تبا پایان دوره ریاست‌جمهوری هم همین وضعیت پیش خواهد رفت.

پس در واقع «مرحله سوم»، مرحله پیشی‌گرفتن آنها بر روند اصلاحات است؟

● بله. هر کاری که توسط اصلاح‌طلبان پی‌ریزی شود، فارغ از این‌که سیاسی باشد یا اقتصادی و اجتماعی توسط محافظه‌کاران در طفله خفه می‌شود. همین مورد اصلاح قانون جلب و جذب سرمایه‌گذاری خارجی نمونه روشنی بر این مدعاست. دیگر دوران تسایار گذشته‌که انواع قرارداد‌های «رژی» و «بارسی» و امثال آن بسته شود؛ دنیا عوض شده است. دیگر زمان استعمار و استثمار از خرید زمین توسط خارجی‌ها گذشته. اما آقایان با هنوز در دوران ما قبل تاریخ مدرن حرکت می‌کنند یا این‌گونه وانمود می‌کنند.

○ در مرحله سوم، اصلاح‌طلب‌ها برای بیرون‌رفت از وضعیت فعلی چه می‌توانند انجام دهند؟ اصولا آن‌ها چه امکاناتی برای خود در این شرایط دارند؟ من از صحبت‌های شما این‌گونه برداشت‌کردم که به نوعی می‌توان گفت اصلاحات فلق شده است، بعضی معتقدند خود آقای خاتمی هم راه برون‌رفت از وضعیت‌کنونی را نمی‌داند، به نظر می‌رسد وضعیتی چون حیرانی محافظه‌کاران در دوره اول الان بر اصلاح‌طلبان مستولی شده است؟

● بگذارید برگردم به ابتدای بحث اصلاحات؛ یعنی به بعد از پیروزی آقای خاتمی. به این پیرداز‌یم که اگر این سناریوئی که اتفاق افتاد، نمی‌افتاد، چایگزین آن چه بود؟ به نظر خیلی‌ها، البته نه اکثریت بلکه تعداد قابل توجهی از کارشناسان، آقای خاتمی می‌بایست در فرای پیروزی درخشان دوم خرداد، نه مغرور از پیروزی بلکه مستظهر و پشت‌گرم به آن آرای میلیونی به تاسی از رهبر انقلاب که در ۲۱ بهمن ۵۷ در بهشت زهرا گفت: من به پشتوانه رای‌ای که این ملت به من داده‌است دولت تعیین می‌کنم. عمل می‌کرد. ایشان می‌بایست، هر هفته و یا هر ماه، به یکی از شهرهای بزرگ می‌رفت و با آن شور و هیجانی که آن موقع وجود داشت، جمعیت‌های میلیونی فراهم می‌کرد و نوعی رفراندوم را در همان زمان به نمایش می‌گذاشت؛ باید می‌گفت: مردم من برنامه‌ام‌اند و تو‌اند آیا موافقید؟ این کار را می‌خواهم انجام دهم و تو‌از به مساعدت و همیاری شما، دارم. یاریم می‌کنید؟

آن اشتیاق و علاقه‌آن هم، با آن تراکم، قدرتی بود ایشان می‌دادکه مرحله اول جنبش اصلاحی که در آن محافظه‌کاران خود را گم‌کرده بودند، بسیار طولانی‌تر می‌شد و عقب می‌رفتند. اما باید پرسید اگر این اتفاق می‌افتاد محافظه‌کاران چه می‌کردند؟ آن‌ها، احتمالا دست به یک عکس‌العمل خطرناک می‌زدند. چیزی شبیه به یک کودتا، یا خلع آقای خاتمی و یا چیزی در این ابعاد‌که البته به نوعی به خشونت هم کشیده، می‌شد؛ خشونتی‌که کمترین آن زندانی‌کردن دست‌جمعی اصلاح‌طلبها و آزار گسترده مردم بی‌دفاع بود. اگر این اتفاق می‌افتاد بعدا تاریخ و آیندگان این ادعای قابل دفاع را نداشتند که کسانی‌که پروژه اصلاحات را پیشنهاد و به آن عمل کردند، دچار اشتباه شدند. آنها رای مردم را به‌دست آورده بودند و باید در کمال احتیاط و با زیرکی طرف مقابل را کم‌کم با استفاده از نیروی مردم متقاعد می‌کردندکه به تنفع او نیست تا عقب بنشیند. حداقل حدود خودش را رعایت کند و بر اساس یک خواتش دمکراتیک از قانون اساسی عمل کند. به نظر من در آن شرایط، مثلا در صورت وقوع یک جنگ داخلی در پی خلع جدی مطالبات مردم، ما حرفی نداشتیم که به آیندگان بزنیم و در مقابل آنها خلع سلاح می‌شدیم.

در صورت بروز چنین اتفاقی مردم ایران و جهان می‌گفتند اصلاح‌طلبان مغرور از پیروزی به محافظه‌کاران حمله کردند و آنها هم چون خود را یک مرتبه در خطر شدید دیدند، دست به عکس‌العمل غیرعقلانی زدند. چیزی‌که در تاریخ صد ساله اخیر ما اتفاق افتاده است. من معتقدم این راهی‌که ما آمدیم اشتباه بود ولی اشتباه بودن آن بعدها مشخص شد و فکر می‌کنم اشتباه، میمون و مبارکی بود. محافظه‌کاران نشان دادندکه چیزی از مذاکره و مصالحه نمی‌فهمد و اگر با آنها چنان‌که شایسته آنها بود رفتار می‌شد، چه‌بسا عکس‌العمل‌های خشنی نشان می‌دادند‌که ما نمی‌توانستیم از پیامدهای آن دفاع کنیم. بنابراین، به یک معنا، بهتر آن‌که این کار انجام نشد و این طور شد که می‌بینید. در واقع با این اتفاقاتی‌که در پنج سال اخیر روی داد، حجت برهمه تمام شده و دیگر در مقابل آیندگان خلع سلاح نیستیم. در این زمان اصلاح‌طلبان هرگونه‌که بود با محافظه‌کاران کنار آمدند. جریان اصلاح‌طلب به جز چند استثناء، کاملا معقول و در نهایت تجابت رفتارکرد.

پس حالا‌که اصلاحات به بن‌بست رسیده دیگر حجت تمام است. منظورم این نیست‌که بیاید انجام کارهای خشن در دستور کار اصلاح‌طلبان قرار گیرد. حرفم این است‌که الان اگر کشور به مسیر متفاوتی برود، دیگر کسی به ما نمی‌گوید یک فرصت تاریخی فوق‌العاده‌برای اصلاح نظام و جامعه را از دست داده‌ایم. این تبهمت دیگر به جریان اصلاحات نمی‌چسبد. البته به قیمت اشتباهات مبارکی‌که اصلاح‌طلبان داشته‌اند. ما واقعا تاریخ و افکار عمومی داخلی و خارجی را خلع سلاح کرده‌ایم. هیچ عاقلی در حال و آینده‌ما رامتهم به خطای تدروی نخواهدکرد.

○ آیا الان هم می‌شود به مجمع شما و تلسی‌ا و رهبر فقید انقلاب و یا انگاه به افکار عمومی رفتارکرد؟

● الان دیگر خیلی دشوار است. اما به هر حال باید این وضعیت تغییر کند. گرچه این کار خیلی مشکل است. اما باید حداقل وارد فاز جدیدی از حرکت و استراتژی شد ولو به نتایجی‌که آن زمان می‌توانست منجر شود، منتهی نشود یا هزینه‌های بیشتری داشته باشد.

من از دو، سه سال پیش به این طرف چند نکته را در محافل دوستانه مطرح می‌کردم. یکی اینکه اصلاحات ولو این‌که به اعلای درجه مصالحه‌جو باشد، منطقا و عقلا و بنابر تجربه هیچ گریزی و راهی ندارد و جز اینکه همان‌گونه‌که برای پیش‌روی خود خط قرمز تعیین کرد، برای پشت سر خود نیز چنین خط قرمزی را تعریف کند. البته این خط قرمز ممکن است محل اختلاف باشد. ولی می‌توان حداقلی را فرض کرد‌که مورد قبول افراد و جریان‌های سیاسی اصلاح‌طلب ذی‌نفوذ باشد.

اما اصلاح‌طلبان این کار را انجام ندادند. در واقع هیچ‌کس چنین کاری نکرد. آقای خاتمی که خودش را از مقام لیدر اصلاحات کنار گذاشت. این کار را نکرد و کسانی‌که می‌توانستند در این زمینه در موضع قائم‌مقامی باشند، چه به صورت فرد چه به‌صورت جمع، نیز تا حد زیادی از این امر شانه خالی کردند. کسی جرات نکرد با مردم صحبت کند و بگوید ما مصلحت‌جویانه تا اینجا را عقب نشستیم ولی به خاطر همان مصلحت‌ها از این بیشتر عقب نخواهیم نشست. این بزرگترین مشکل اصلاحات بود و همین مساله بود که سردرگمی ایجادکرد.

بدون یک خط قرمز پشت سرو بدون داشتن رشته‌ای از اصول ثبات حداقلی، اصلاح‌طلبان مرتبا عقب نشستند و آن‌قدر این کار را ادامه دادند‌که به وضعیت بن‌بست فعلی رسیدیم. اگر سرخرج مشترک گفته‌های اصلاح‌طلبان را در نظر بگیریم. ساقط‌کردن نرم‌افزاری مجلس می‌توانست یکی از خطوط قرمز باشد‌که نشد.

من یادم است تمام عناصر اصلاحات قبل از تشکیل مجلس ششم می‌گفتند هر کاری محافظه‌کاران انجام دادند، اصلاح‌طلبان تهایدبیچ واکنشی از خود نشان دهند. چون آن‌ها می‌خواهند کار ی کنندکه گشایش بعد از آن ما با دو بال قو، مجربه و قو، سفتنه پرواز خواهیم‌کرد. بنابراین به نظر من‌سی‌آ ید اگر بخواهیم حرف‌های خود اصلاح‌طلبها را در نظر بگیریم خط قرمز اصلاح‌طلبها باید مجلس می‌بود. آنها نباید در مقابل قلع‌وقمع مجلس کوتاه می‌آمدند.

نکته دوم‌که نکته بسیار مهمی است و چندین سال است من در بحث‌های دوستانه مطرح می‌کنم وجود دو عمل با دو نتیجه است: عمل خشونت‌آمیز و عمل خشونت‌انگیز. اینها دو مقوله مستقلوت و جدا از هم هستندکه باید به دقت به آن توجه‌کرد. صابه عمل خشونت‌آمیز اعتقاد نداشته و نداریم. هر فعلی‌که مستقیما آثار خشونت در آن ظاهر شود، خطا و غیرقابل قبول است. اما یک دسته اعمال وجود دارد‌که خود آنها خشونت‌آمیز نیستند. اما می‌تواند به خشونت توسط طرف مقابل منجر شود. ما حق نداریم چیزی را پشت‌کیم و یا جائی را ببندیم. ولی آیا حق داریم از ترس آتش‌افروزی طرف مقابل از هرگونه‌کنش حق‌طلبانه جدی صرف‌نظرکنیم.

ما نمی‌توانیم بگوئیم، به بهانه این‌که برخی از رفتارهای مدنی و برخی دفاع‌های ما از حقوق حقه و قانونی‌مان ـ با معیار قانون اساسی و به لحاظ افکار بین‌المللی و حقوق بشر ـ را با استناد به این‌که آستانه تحریک طرف مقابل بقول‌العاده، پائین است، انجام ندهیم. من معتقدم نمی‌توانیم عملی غیرآمیخته به خشونت را به صرف این‌که می‌تواند خشونت طرف مقابل را برانگیزد، کنار بگذاریم؛ در حالی‌که ما همین کار را‌کردیم‌که به این جا رسیدیم. بعد از ترور آقای حجاریان آقای گنجی پیشنهاد دادکه بیائیم یک راهپیمائی سکوت برگزار کنیم. فریاد نمی‌زنیم و حمله نمی‌کنیم‌که هیچ. اصلا حرف هم نمی‌زنیم؛ یک راهپیمائی سکوت. هرکس شعری در دست به علامت شام غریبان. این عمل خشونت‌آمیز نیست و ولی چون احتمال می‌رفت به خشونت از سوی طرف مقابل ختم شود، با آن مخالفت شد. این شدکه عملا دست و پای جنبش مدنی اصلاح‌گرا شکسته شد.

یکی از پسران ناصرالدین‌شاه‌که حاکم اصفهان بود، برای آقانجفی که یکی از ملاکین بزرگ اصفهان بود پیغام فرستاده‌که پایت را روی دم ما نگذار. او در پاسخ گفته بود به ما بگوئید دم شما کجاست تا ما روی آن پا نگذاریم. نمی‌شود هر چه‌که رفتیم دم شما باشد! محافظه‌کاران هم همین‌گونه هستند. هر منفذی را از حجم دم خود اشتباه‌ندانند. حالا مدعی‌اند. اصلاح‌طلبها باید در هر قدمی مراعات این دم دراز را بکنند. اصلاح‌طلبان هم متاسفانه استعداد تحریک بسیار بالائی دارند و به نظر می‌رسد این استعدادرا دارندکه تا بی‌نهایت عقب‌نشینی کنند. در حالی‌که به نظر می‌رسد بر اساس حقی‌که به لحاظ عقلانی و به لحاظ مشروعیتی از اول وجود داشته و اینک به لحاظ برآورد شرایط و منطق موقعیت هم تشدید شده، چناح اصلاحات باید به دفاع از خودش بپردازد. بی‌گمانم اصلاح‌طلبان به دشواری می‌توانند به گونه‌ای دفاع‌پذیر ملاحظات گذشته را برای شرایط نعلی لحاظ کنند.

در غیر این‌صورت ماکم‌کم باید به مرگ خود فتوا دهیم. چون محافظه‌کاران به‌کستر از مرگ راضی نیستند. یک نفر آدم منصف نمی‌تواند حتی یک دلیل بیاورد‌که در طول پنج سال گذشته محافظه‌کاران حرکتی از خودشان نشان داده‌اند‌که مطابق آن، به حداقلی‌ترین معنای کلمه، اهل مصالحه، معامله و گفتگو باشند. یک دوره‌ای دچار ترس و انفعال بودند. یک دوره‌ای هم دست به تحرک زدند و دوره دیگری هم‌که الان هستیم کمرکوبی پیروزی می‌خواهند و اصلاح‌طلبان را تحقیر می‌کنند. بنا این روش دیگر نمی‌توان ادامه داد. محافظه‌کاران نشان اصلاح‌طلبان را شعرداده‌اند و دست ما برای آنها رو شده‌است. این دست ما برای آنها را تخییر می‌کنند. بنا این روش دیگر نمی‌توان ادامه داد. محافظه‌کاران نشان اصلاح‌طلبان را شعرداده‌اند و دست ما برای آنها رو شده‌است. این تعریف کند. البته این خط قرمز ممکن است محل اختلاف باشد. ولی می‌توان حداقلی را فرض کرد‌که مورد قبول افراد و جریان‌های سیاسی اصلاح‌طلب ذی‌نفوذ باشد.

اما اصلاح‌طلبان این کار را انجام ندادند. در واقع هیچ‌کس چنین کاری نکرد. آقای خاتمی که خودش را از مقام لیدر اصلاحات کنار گذاشت. این کار را نکرد و کسانی‌که می‌توانستند در این زمینه در موضع قائم‌مقامی باشند، چه به صورت فرد چه به‌صورت جمع، نیز تا حد زیادی از این امر شانه خالی کردند. کسی جرات نکرد با مردم صحبت کند و بگوید ما مصلحت‌جویانه تا اینجا را عقب نشستیم ولی به خاطر همان مصلحت‌ها از این بیشتر عقب نخواهیم نشست. این بزرگترین مشکل اصلاحات بود و همین مساله بود که سردرگمی ایجادکرد.

بدون یک خط قرمز پشت سرو بدون داشتن رشته‌ای از اصول ثبات حداقلی، اصلاح‌طلبان مرتبا عقب نشستند و آن‌قدر این کار را ادامه دادند‌که به وضعیت بن‌بست فعلی رسیدیم. اگر سرخرج مشترک گفته‌های اصلاح‌طلبان را در نظر بگیریم. ساقط‌کردن نرم‌افزاری مجلس می‌توانست یکی از خطوط قرمز باشد‌که نشد.

من یادم است تمام عناصر اصلاحات قبل از تشکیل مجلس ششم می‌گفتند هر کاری محافظه‌کاران انجام دادند، اصلاح‌طلبان تهایدبیچ واکنشی از خود نشان دهند. چون آن‌ها می‌خواهند کار ی کنندکه گشایش بعد از آن ما با دو بال قو، مجربه و قو، سفتنه پرواز خواهیم‌کرد. بنابراین به نظر من‌سی‌آ ید اگر بخواهیم

ادامه در صفحه ۵

گفتگوی مجله آبان با احمدزیدآبادی

لوایح، آخرین برگ بازی آقای خاتمی در صحنه سیاست ایران است

مجله آبان در آخرین شماره خود که اخیرا منتشر شده است گفتگو با احمد زیدآبادی، روزنامه‌نگار، پیرامون لوایح دولت و موضوع خروج از حاکمیت انجام داده‌است‌که در زیر می‌آید:

○ آیا به نظر شما اکنون زمان مناسبی برای طرح دو لایحه افزایش اختیارات ریاست‌جمهوری و قانون انتخابات در مجلس بود؟

● با توجه به این‌که این لوایح دیرهنگام به مجلس ارایه شده‌اند، به یک معنا می‌توان گفت‌که زمان مناسب طرح‌آن‌ها از دست رفته است. این لوایح را باید به صورت آخرین برگ بازی آقای خاتمی در صحنه سیاست ایران تلقی کرد و نباید از یاد برد‌که آقای خاتمی هم آخرین شانس برای نظام هم می‌باشد. در شرایط بین‌المللی نعلی همین‌که آقای خاتمی این دو لایحه را به مجلس فرستاده‌است، باید به فال نیک گرفته شود.

○ منظورتان از آخرین شانس چیست؟

● واقعیت این است‌که اصلاحات با این‌بست‌کامل روبرو شده است. این بن‌بست سبب ناکارآمدی دولت شده و ناکارآمدی دولت‌هم سبب رشد معضلات متنوع در جامعه گردیده است. اگر این لوایح به طور کوسالم تصویب شوند و آقای خاتمی بیه واقع قدرت تاثیرگذاری در فضای نعلی سیاست‌کشور را پیداکند و بتواند تمام موارد نقض قانون اساسی را ترمیم و به وضع ایوبهای برگرداند. یعنی روزنامه‌های‌کاملا آزاد شوند. کسانی‌که در بند می‌باشند چه از دانشجویان و چه نعلان سیاسی و روزنامه‌نگاران از بند آزاد شوند و آزادی احزاب پدید بیاید و فضای جامعه در کل به سمت دمکراتیک‌شدن حرکت کند. در این صورت می‌شود امیدوار بود‌که نظام نعلی در یک مسیر تدریجی به حیات خود ادامه دهد. اما اگر این لوایح رد شود، بودن آقای خاتمی در قدرت به معنای ادامه ناکارآمدی دولت است. و ادامه ناکارآمدی دولت به مفهوم فرور یختگی تمام ارکان‌کشور است. اگر خاتمی در واکنش به رد این لوایح همراه با همکارانش از حاکمیت خارج شود و در آن صورت هم ما با نظامی مواجه خواهیم‌که هیچ‌گونه پایگاه اجتماعی در داخل کشور ندارد و به عنوان یک نظام کودتایی تلقی می‌شود. چنین موجودیتی نیز مورد توجه آمریکا قرار نخواهدگرفت. آمریکایی‌که تلاش می‌کند تا نظم مورد نظرش را از طریق فائیلکردن یک موجودیت جدید پیاده‌کند.

○ سخن شما را در دو سطح می‌توان بررسی‌کرد، سطح اول به ظرفیت‌هایی‌که آقای خاتمی‌دارد بررسی‌کرد و سطح دوم نیز به ظرفیت‌های طرف مقابل، می‌خواهم به بررسی ظرفیت‌های آقای خاتمی بپردازم، آیا به نظر شما توجه به این‌که آقای خاتمی همیشه از امکان تسکر قانون اساسی‌دادن برخوردار بوده، ولی برای جلوگیری از اغتشاش و ناآرامی به تعبیر خود در بسیاری از موقع از این امکان قانونی استفاده نکرده، در صورت تصویب این لایحه ایشان دوباره برای خودشان مسعد رویت‌هایی را در نظر نخواهدگرفت؟

● آقای خاتمی چند بار نسبت به نقض قانون اساسی هشدار داده، ولی اکثرا به صورت پنهانی و محرمانه‌که طرف مقابل هم ترتیب اثری به تذکرات ایشان نداده‌است. اگر آقای خاتمی‌به طور قانونی این امکان را پیداکندکه به طور قانونی بتواند موارد نقض قانون اساسی را متوقف‌کند، قاعدتا مجموعه شرایط ایران را رو وارادر می‌کندکه از قدرت خویش استفاده کند. از سوی اطرافیان و همچنین طبقات مختلف اجتماعی، برای بکارگیری این قدرت ایشان تحت فشار قرار خواهدگرفت و برای جلوگیری از فروپاشی جامعه ایشان مجبورندکه به طور مناسب از این قدرت استفاده‌کنند.

○ ولی آیا در این صورت هیچ مشکل دیگری مستمور نیست؟

● چرا. مشکلات زیادی همچنان متصور است. به این معناکه مثلا اگر آقای خاتمی دستور توقف موردی از نقض قانون اساسی را بدهد و طرف مقابل هم به آن تمکین نکند، آقای خاتمی ابزار عملی برای وادانشتن آن‌ها از ادامه یک روند را دارد یا نه؟ آقای خاتمی باید عینیا به این مساله بیاندیشد. اما اگر بتواند اختیاراتی‌که به طرف قانونی به دست بیاورد، روزنه‌ای در بن‌بست اصلاحات پدید خواهدآمد و شاید بسیاری از مردم به تبعیت روزنه‌های دل خوش‌کنند.

○ می‌خواهم بدانم‌که با توجه به‌کاراکتر شخصیتی و تجربه عملکرد آقای خاتمی، می‌توان امیدوار بودکه ایشان در صورت تصویب چنین لوایحی پس از آن تسلیم نهادهای فراقانونی نشود؟

● تا زمانی‌که این دو لایحه در مجلس تصویب شود و به شورای نگهبان برود و در آن جا احتمالا رد شود و در نهایت به مجمع تشخیص مصلحت نظام برود، دو سه ماهی وقت داریم و باید این بار امیدوار بودکه آقای خاتمی در برابر فشار نهادهای فراقانونی عقب‌نشینی نکند. به هر حال آقای خاتمی حیثیت خود‌ش را بر سر این لوایح گذاشته و عقب‌نشینی در این مورد به معنای این است‌که مردم به کلی از او ناامید خواهند شد. این تنها موردی است‌که آقای خاتمی به صورت قاطع بر پیگیری آن تاکید کرده‌است. اگر ایشان در این مورد عقب بنشیند به این مفهوم است که به هیچ‌کدام از حرف‌های ایشان دیگر نمی‌توان دل بست و در این صورت دیگر نباید به رفتار و اعمال ایشان امیدوار بود و این نیز یعنی سلب‌اعتماد آقای خاتمی در اذهان عمومی مردم.

○ در صورت تصویب لایحه تعیین اختیارات رئیس جمهوری، آیا به نظر شما نذکردادن به نهای متصل به «مراکز فراقانونی امر مفرون به نتیجه‌ای باشد؟

● به هر حال بازی وارد سطح دیگری می‌شود. اوضاع‌کاملا بهبود نمی‌یابد، ولی عملکردهای نسافتن قانون را از سوی نهادهای مرتبط با مراکز فراقانونی مشکل‌تر می‌کند. با وضعیتی‌که جامعه ایران دارد، دستیابی به چنین چیزی نیز شاید متجر به گشایش و فرجی شود.

○ آیا به نظر شما با تصویب این دو لایحه واقعا اصلاحات از بن‌بست خارج می‌شود و مشکل اصلاحات در چنین لوایحی خوابیده است؟

● همان طور‌که گفتن اصلاحات برای پیش‌بردن خودش ابزارهای لازم را ندارد. ابزارهای اجرایی و مسایل قضائی عموما همان نیروهای زورمدار و سلاح در دست نلقی می‌شوند و تا دولت خاتمی نتواند یک سلسله نیروهای نظامی و انتظامی به فرمان خودش دربیاورد قانون جرایی نمی‌دهد. اما نعلا به نظر من تصویب این لوایح بالاخره، گامی به پیش است و پس از آن نیز بستگی به بازی آقای خاتمی در آینده دارد. اگر این لوایح تصویب شود، بدین معناست‌که محافظه‌کاران خودشان را در موضع ضعف دیده‌اند و کوتاه آمده‌اند و در چنین وضعیتی البته می‌شود آن‌ها را از مواضعشان عقب‌تر هم نشاند و این البته بستگی به بازی آقای خاتمی و اصلاح‌طلبان دارد.

○ آیا شما امیدی به تصویب این رای در شورای نگهبان دارید؟

● با توجه به سیگنال‌هایی‌که تا به حال آمده، و همچنین مطالب مطبوعاتی‌که در خدمت این نهاد و امثال آن هستند و مواضع این نهاد را پیشاپیش اعلام می‌کنند، به نظر می‌رسدکه شورای نگهبان به طور قاطع این لوایح را رد می‌کند و دوباره به مجلس بر می‌گردد و مجلس نیز مجددا‌به شورای نگهبان می‌فرستد و آن‌ها دوباره رد می‌کنند.

○ در مجمع تشخیص چطور؟

● آن هم لابد می‌خواهند به مصلحت نگاه‌کنند و ببینندکه تصویب این لوایح به مصلحت هست یا نه. مصلحت‌بینی آن‌ها بیشتر به وضعیت داخلی و همچنان بین‌المللی بر می‌گردد. اگر اوضاع بین‌المللی را به گونه‌ای تهدیدآمیز ببینند و این گونه پیاده‌بشندکه با رد چنین لوایحی ممکن است مورد هجوم بین‌المللی قرار بگیرند، سعی خواهندکرد‌که این لوایح را به گونه‌ای تصویب کنند. اما من این بیم را نام‌که آن‌ها این لوایح را از محتوا خارج کنند و یک چیز‌کاملا صوری را تصویب نمایند. در این جا بر عهده آقای خاتمی است‌که اعلام‌کنند این دو لایحه را‌بدون محتوا نخواهند پذیرفت. در غیراین صورت هرگونه تغییر و تحول در این لوایح باید به منزله رد نکردن این لوایح تلقی شود.

○ پس به این ترتیب از نظر شما تصویب یا عدم تصویب این لوایح تا حد‌ود زیادی به تهدیدات بین‌المللی هم بستگی دارد.

● قاعدتا‌هم همین طور است. در این شرایط به نظر من حتی طرح این دو لایحه از طرف آقای خاتمی هم متاثر از مسایل بین‌المللی بوده است.

○ در صورتی‌که این لوایح تصویب نشود، به نظر شما‌گام بعدی اصلاح‌طلبان چه باید باشد؟

● اصلاح‌طلبان فرصت‌های زیادی را از دست داده‌اند و عملا جامعه را به تقطعای کشانده‌اندکه دچار یاس و سرخوردگی شده‌است و امیدی به اصلاحات ندارند و بنابراین، وقتی جامعه امکان بسیج گسترده را ندارد، دست اصلاح‌طلبان هم برای انجام کارهای مهم بسته شده است. در این وضعیت راه‌های زیادی پیشروی اصلاح‌طلبان وجود ندارد. شاید‌بهترین راه ممکن اعلام خروج از حاکمیت باشد و این بدان مفهوم نیست‌که مردم انتهال زیادی را در نتیجه به آن‌ها خواهدکرد. حداکثر نتیجه آن خواهد بودکه به لحاظ شخصی اعتبارشان‌را در جامعه حفظ خواهندکرد. این گونه نیست‌که آن‌ها گمان کنند با خروج از حاکمیت می‌توانند مجددا انکار عمومی را بسیج نمایند.

بهترین زمان برای خروج از حاکمیت‌که می‌توانست به نفع اصلاح‌طلبان و اصلاحات نعلی تمام شود و طرف مقابل را هم به دادن امتیاز وادارکند و یک حرکت عمومی نیز در جامعه ایجاد نمایند، همان زمان بستن فله‌ای مطبوعات بود. این فرصت از دست رفت و فرصت‌های از دست‌رفته هم دیگر بر نمی‌گردند.

ادامه در صفحه ۱۰